

کورت ونه گات

خدا حفظ تان کند آقای رزواتر

یا:

سپردن گوشت دست گربه

مترجم: محمد حسینی مقدم

## یک

مسئله‌ی اصلی برای آدم‌های توی این داستان یک مقدار ناقابل پول است. همان‌طور که اگر توی این داستان به جای آدم، زنبور داشتیم، آن وقت مسئله‌ی اصلی یک مقدار ناقابل عسل می‌بود.

این پول ناقابل هم هفتاد و هشت میلیارد و چهار صد و هفتاد و دو میلیون و سی و سه هزار و شصت و یک دلار بیشتر نیست. تازه آن هم به پول سال ۱۹۶۴.

اول ژوئن ۱۹۶۴ روزی بود که این پول ناقابل<sup>۱</sup> چشم و کیل حقه‌باز جوانی به اسم نورمن موشاری<sup>۱</sup> را گرفت. درآمد حاصل از این پول سه و نیم میلیون دلار در سال بود که تقریباً می‌شد ده هزار دلار در هر روز، تازه با احتساب یک‌شنبه‌ها که تعطیل است.

این پول را در سال ۱۹۴۷ به‌عنوان سرمایه‌ی اصلی، به بنیادی اختصاص داده بودند که کارهای خیریه می‌کرد و فعالیت‌های فرهنگی داشت. آن موقع نورمن موشاری فقط شش سالش بود. پیش‌تر، این پول در اختیار خانواده‌ی رزواتر<sup>۲</sup> بود که چهاردهمین خانواده‌ی ثروتمند آمریکا محسوب می‌شدند. خانواده‌ی رزواتر این پول را به این دلیل خرج بنیاد کرده بودند که دست

---

1. Norman Mushari  
2. Rosewater

کارخانه‌ی تولید اره، یک باشگاه بولینگ، یک مَتل، یک بانک، یک کارخانه‌ی آب‌جوکشی، مزارع وسیع رزواتر کانتی در ایندیانا<sup>۱</sup> و چند معدن زغال‌سنگ در شمال کنتاکی<sup>۲</sup>.

مؤسسه‌ی رزواتر دو طبقه از ساختمان شماره‌ی ۵۰۰ خیابان پنجم نیویورک را در اختیار داشت و غیر از این در لندن، توکیو، بوئنوس آیرس و رزواتر کانتی هم شعبه داشت. هیچ‌کدام از اعضای بنیاد رزواتر حق نداشتند که به مؤسسه بگویند با سرمایه‌اش چه کار بکند و چه کار نکند. از طرف دیگر مؤسسه هم نمی‌توانست به بنیاد بگوید که سود کلانی را که مؤسسه تولید کرده و در اختیارش گذاشته چگونه صرف کند.

\*

تمام این حقایق زمانی برای نورمن موشاری جوان و حقه‌باز آشکار شد که پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه‌ی حقوق کرنل<sup>۳</sup>، آن هم با رتبه‌اولی ورودی خودش، برای کار به واشنگتن‌دی‌سی رفت و آن‌جا درست در همان دفتر حقوقی استخدام شد که هم مقررات مؤسسه و هم مقررات بنیاد رزواتر را طراحی و ثبت کرده بود، یعنی دفتر حقوقی مک آلیستر، رابجنت، رید و مک‌جی<sup>۴</sup>.

نورمن موشاری اصل و نسبی لبنانی داشت و پدرش در بروکلین تاجر فرش بود. پنج فوت و سه اینچ<sup>۵</sup> قد داشت. نورمن موشاری جوان‌ترین، قدکوتاه‌ترین و غیرانگلو ساکسون‌ترین کارمند این دفتر حقوقی بود. او را گذاشته بودند تا زیردست پیرترین هم‌کار دفتر، یعنی

مأموران مالیات و بقیه‌ی لاش‌خورهایی را که اسم‌شان رزواتر نیست از این پول کوتاه کنند. شاه‌کار جالب خانواده‌ی رزواتر این بود که توانسته بودند مقررات بنیاد را طوری ثبت کنند که ریاست این بنیاد، مثل سلطنت در انگلستان نسل به نسل بین خودشان بچرخد؛ طوری که ریاست بنیاد رزواتر به نزدیک‌ترین و مسن‌ترین وارث سناتور لیستر ایمز رزواتر<sup>۱</sup>، سناتور ایالت ایندیانا و مؤسس این بنیاد برسد.

تمام اقوام نزدیک رئیس بنیاد هم با این شرط که بیست‌ویک سال‌شان تمام شده باشد، برای عضویت در هیئت‌مدیره‌ی بنیاد انتخاب می‌شدند. حضور آن‌ها در بنیاد مادام‌العمر بود و فقط به‌شرطی از بنیاد کنار گذاشته می‌شدند که دیوانگی‌شان به‌صورت رسمی و قانونی اثبات می‌شد. میزان پاداش و دست‌مزدی را هم که در قبال خدمت‌شان می‌گرفتند خودشان هر جور که دوست داشتند تعیین می‌کردند. البته با این شرط که این پاداش‌ها و دست‌مزدها را از سود پول بردارند، نه از سرمایه‌ی اصلی بنیاد.

\*

مقررات بنیاد وارثین جناب سناتور را از دست بردن در سرمایه‌ی اصلی منع می‌کرد. مدیریت این سرمایه در اختیار مؤسسه‌ای بود که هم‌زمان با بنیاد تأسیس شده بود. اسم این مؤسسه هم طبیعتاً مؤسسه‌ی رزواتر بود. مؤسسه‌ی رزواتر درست مثل هر مؤسسه‌ی مالی دیگری وظیفه داشت که هی پول بسازد و هی سود بدهد. کارمندان مؤسسه حقوق بالایی می‌گرفتند و به‌همین دلیل برای ماندن در مؤسسه با جان و دل کار می‌کردند. فعالیت اصلی مؤسسه‌ی رزواتر دلالتی بود: خرید و فروش سهام و اوراق بهادار یک شرکت به شرکتی دیگر و برعکس. البته مؤسسه‌ی رزواتر فعالیت‌های جزیی‌تری هم داشت، مثل مدیریت یک

1. Rosewater county of Indian  
2. Kentucky  
3. Cornell  
4. McAllister, Robjent, Reed and McGee

ترمند مک آلیستر<sup>۱</sup> کار کند. ترمند مک آلیستر، پیرمرد شیرینی بود که در دفاع از موکلینش بسیار بی‌رحمانه عمل می‌کرد. علت اصلی استخدام نورمن موشاری در دفتر هم این بود که مک آلیستر پیر کمتر بی‌رحمی به خرج بدهد.

هیچ‌کس با موشاری برای ناهار بیرون نمی‌رفت و او همیشه به‌تنهایی برای صرف غذا در کافه‌تریاهای ارزان اطراف دفتر می‌نشست و در ذهنش نقشه‌ی سرنگونی بنیاد رزواتر را می‌کشید. موشاری هیچ‌کدام از اعضای خانواده‌ی رزواتر را نمی‌شناخت و تنها انگیزه‌ی او برای این کار، از این حقیقت سررشته می‌گرفت که سرمایه‌ی خانواده‌ی رزواتر بیشترین میزان پولی است که تحت وکالت دفتر حقوقی مک آلیستر، راجنت، رید و مک‌جی قرار دارد.

او همیشه توصیه‌ی استاد محبوبش، پروفیسور لئونارد لیچ<sup>۲</sup> را درباره‌ی پیش‌رفت در علم حقوق در ذهن داشت. پروفیسور لیچ یک‌بار گفته بود: «همان‌طور که هر خلبان خوبی همیشه به‌دنبال محلی مناسب برای فرود است، یک وکیل خوب هم باید همیشه به‌دنبال مقدار زیادی پول بگردد، که دست‌به‌دست در حال چرخیدن باشد. در هر جابه‌جایی سرمایه، لحظاتی طلایی وجود دارد که در آن‌ها، گنجینه‌ای از دست یک نفر خارج شده، اما هنوز به دست کسی که قرار است آن را دریافت کند نرسیده، یک وکیل هوشیار از این لحظات طلایی باید بیشترین استفاده را بکند و قبل از این‌که پول را به دست گیرنده‌اش برساند، مقداری از آن را برای خودش بردارد و بعد سرمایه را انتقال بدهد. اگر فردی که پول را دریافت می‌کند ثروتمند نباشد و به دیدن ارقام کلان عادت نداشته باشد، به‌خاطر عقده‌ی حقارت و احساس شرمی که اکثر مردم دارند، وکیل می‌تواند حتی تا نیمی از پول را هم به‌بهانه‌های مختلف بالا بکشد و باز

هم مراتب تشکر و سپاس‌گیرنده‌ی پول را دریافت کند.» هرچه‌قدر که موشاری بیشتر در پرونده‌های محرمانه‌ی مربوط به بنیاد رزواتر سرک می‌کشید، بیشتر هیجان‌زده می‌شد و انگیزه پیدا می‌کرد. او مخصوصاً به آن بخش از مقررات بنیاد علاقه داشت که می‌گفت اعضای هیئت‌رئیس‌ی بنیاد به این شرط برکنار می‌شوند که به‌صورت رسمی و قانونی دیوانگی آن‌ها محرز شناخته شود. در دفتر حقوقی آن‌ها شایعه‌ای بود که می‌گفت اولین رئیس بنیاد، الیوت رزواتر<sup>۱</sup> پسر سناتور رزواتر، رسماً مجنون است. البته در شخصیت این آدم بیشتر بازیگوشی وجود داشت تا دیوانگی، با این‌همه موشاری می‌دانست که بازیگوشی چیزی نیست که در دادگاه قابل توضیح باشد، درحالی‌که دیوانگی و خروج از صحت عقل به‌لحاظ حقوقی برای خودش تعاریفی دارد. هم‌کاران موشاری موقع صحبت کردن از الیوت رزواتر، بیشتر از القابی مثل «الیوت ابله»، «الیوت مقدس»، «الیوت خرّمذهب»، «یحیای تعمیردهنده» و امثالهم استفاده می‌کردند.

موشاری مدام در این فکر بود که: «من این الیوت را هر‌چور که شده باید بکشم پای میز دادگاه.»

موشاری تصمیم داشت بعد از این‌که عدم صحت عقل او را اثبات کرد، نزدیک‌ترین فامیل الیوت، پسرعمویش را که در رودآیلند<sup>۲</sup> زندگی می‌کرد، به جانشینی او پیشنهاد بدهد. آن‌وقت بود که به جای پست و سرمایه‌ای که از این دفتر حقوقی مسخره ممکن بود روزی عایدش بشود، آن لحظه‌ی طلایی را که پروفیسور لیچ گفته بود به چنگ می‌آورد. موشاری که سرش توی لاک خودش بود، نمی‌دانست که توی دفتر برای او هم اسم مستعار انتخاب کرده‌اند. اسم مستعار او به‌خاطر واج‌آرایی‌اش طوری بود که وقتی کسی آن را موقع ورود و خروج

1. Eliot Rosewater  
2. Rhode Island

1. Thurmond McAlister  
2. Leonard leech